

یکی از دوستان از من پرسید شعبده هم هنر است؟ می خواستم بگویم هنر شعبده است، دیدم هم پاسخ روتین و سخیفی است، هم اصلا خودم درست نمی دانم هنر چیست، بی هوا و طوری که از جواب دادن شانه خالی کنم و کمی هم شوخ طبعی اضافه کرده باشم، جواب دادم هنر کلا صاحب ندارد. ناگهان در درون به هنر احساس ترحم کردم. لحظاتی هم ذات پنداری کردم، اگر هنر آدم بود، یقینا فرد مهم و شناخته شده ای بود، می توانست حرف بزند، حتما حقوقی داشت و می توانست اعتراض کند، شکایت ببرد به دادگاهی که فلانی مرا جعل عنوان کرده یا زنی بوده و کسی از او سوءاستفاده کرده یا در رسانه ها مصاحبه کند آبروی طرف را ببرد. اصلا آدم چرا، اگر هنر برند بود برای خودش شکل و لوگوی فاخری داشت، انحصار و مراتبی برای فروختن یا در اختیار گذاشتن نشانش داشت، صاحب داشت. اگر هنر ماشین بود، اتومبیل منظوم، حتما برای استفاده مهارتی می خواست، مراقبت می خواست، بنزین و آب و روغنی از آن کنترل می کردند، یکی بود تر و خشکش کند. این لامذهب خرج هم ندارد. اگر هنر حیوان بود یا یک جسم صلب بود یا حتی اگر یک کد بود یا اسم رمز، رمزگشایی اش می کردند، هر چیز دیگری، دست کم می شد آن را دید و خفه اش کرد، شنید و خاموشش کرد، نوشید و هضم کرد، زایید و زنده به گور کرد. خودش را از شر خودش راحت کرد. اگر هنر درد بود این همه بیچاره و دردمند که هر روز درد می کشند، می دادیم در کنارش هنر را هم تحمل کنند. اگر هنر علم بود حامیان خودش را داشت، کسی تعرض می کرد همه آزمایشگاه های دنیا می ریختند سرش ته و توپش را در می آوردند. اگر صحیح و خطا بود برایش وقت می گذاشتند. اسم هم که داشت. خود هنر همان صحیح و خطا بود که رفت فرنگ بخواند برای علم شدن، اما آن جا اسیر بی بند و باری و هرزگی شد، حالا نه این است نه آن، اگر بگویم هنر هیچی نیست که خلاف گفته ام، چون هیچ که این قدر صاحب پیدا نمی کند. اگر بگویم چیز مهمی است که باز هم خنده دار است، چیزهای مهم گران می شوند، دست نیافتنی می شوند، مال آدم های بزرگ می شوند، باز هم این قدر صاحب نمی تواند داشته باشد. اگر بگویم هنر یک کلمه است بعید است کسی مخالفت کند، ولی خوب باید نوع کلمه را بگویم، بلاخره اسم است فعل است، صفت یا حرف اضافه یا ضمیر... که این ها هم نیست، در لغت نامه ها دنبال واژه ای با این چنین آزادگی و بی قیدی گشتم، نزدیک ترین رفتار به کلمه هنر رفتار کلمه چیز است. شما به هر چیزی می توانید بگویید چیز. اگر چیزی را درست بلد نبودید بگویید چیز. اگر عمدا قصد استفاده نکردن از کلمه ای را داشتید بجایش بگویید چیز. وقتی دارید چیزی می نویسید که خودتان هم نمی دانید چیست، بگویید چیز می نویسم کاربرد چیز به طرز عجیبی به معنی هنر نزدیک است. همان جهل یا بی اطلاعی که در مضمون چیز هست عینا در هنر و نحوه تفسیر و تاثیر آن بر مغز و قلب هم هست، اما اگر به بطن ماجرا با نگاه تاویلی پردازم، احتمالا چیز کار راه انداز ترین لغت فارسی است. درست مثل هنر.

هنر کار آدم را راه می اندازد.